

□

بررسی و ارزیابی دو اصطلاح «مقارَب الحدیث» و «مقارَب الحدیث» در دانش جرح و تعدیل

دکتر مهدی جلالی / استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد
فاطمه حاجی اکبری / دانش‌آموخته دانشگاه فردوسی مشهد و پژوهشگر علوم قرآن و حدیث

□

◀ چکیده

حدیث به طور متعارف، دربردارنده دو عنصر اساسی متن و سند است. برای بررسی و نقد حدیث، دو راه پیش پای محققان و ناقدان وجود دارد. راه نخست، بررسی متن حدیث است که پژوهش و نقدی درونی و راه دوم، بررسی سند حدیث است که مطالعه و نقدی بیرونی به حساب می‌آید. نقد سندی یا خارجی حدیث بر عهده دو دانش رجال و درایه است. در درایه به احوال سند از نظر اتصال، انقطاع، ارسال و ... پرداخته می‌شود و در دانش رجال، مطالعه و ژرف‌نگری در احوال راویان موجود در سند حدیث صورت می‌گیرد تا درجه وثاقت و ضعف راوی حدیث، معلوم و از این طریق میزان اعتبار نقل او معین گردد. این فرایند تابع اصول و ضوابطی است که در دانش جرح و تعدیل، که شاخه‌ای از دانش رجال حدیث است، به صورت الفاظ و اصطلاحات ویژه‌ای به دقت سازمان‌دهی و تقریر شده است. یکی از اصطلاحات جرح و تعدیل، اصطلاح «مقارَب الحدیث» است که درباره معنا و دلالت آن بر جرح یا تعدیل بررسی نموده و کوشیده‌ایم حدود دلالت و وزن رجالی آن را ترسیم نماییم.

◀ کلیدواژه‌ها

حدیث، سند، نقد خارجی، علم رجال، جرح و تعدیل، مقارَب الحدیث.

مقدمه

علم جرح و تعدیل دانشی است که درباره جرح و تعدیل (تضعیف و توثیق) راویان با الفاظ و اصطلاحات مخصوص سخن می‌گوید و مراتب این الفاظ و اصطلاحات را تعیین می‌نماید. (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۲ق، ج ۱، ص ۲) فن مزبور، ترازوی راویان و رجال حدیث است که چون سنگین برآید، مقبول می‌افتند، و چون سبک برآید، مردود می‌گردند.

نزد حدیث‌پژوهان، جرح عبارت است از طعن، یعنی بیان عیب راوی حدیث به طوری که به عدالت یا ضبط او خلل وارد آید، یا اساساً عدالت و ضبط از او سلب گردد. اما تعدیل، عکس آن و عبارت است از پاک و بی‌عیب نمودن راوی و حکم به اینکه او عادل است یا ضابط. بنابراین، دانش جرح و تعدیل، ترازوی سنجش رجال حدیث است که در کفه آن یا راوی سنگین برمی‌آید و مقبول می‌افتد و یا سبک نشان می‌دهد و مردود می‌گردد و از این طریق، آن‌که حدیثش پذیرفتنی و آن‌که حدیثش ناپذیرفتنی است، رخ می‌نماید. این است که حدیث‌پژوهان به دانش جرح و تعدیل بهای زیادی داده و غایت کوشش را در پی افکندن اصول و مبانی آن به کار داشته‌اند. دانشمندان جرح و تعدیل، الفاظ و اصطلاحاتی را به کار می‌برند تا حال راوی را از نظر مقبول یا مردود بودن روشن کنند و بر این پایه جایگاهی را که شخص در سلسله مراتب جرح یا تعدیل به خود اختصاص می‌دهد، معلوم گردانند تا راست را از ناراست بازشناسند و از حریم پر حرمت حدیث حراست کنند. شک نیست که شناخت دقیق این الفاظ و اصطلاحات برای حدیث‌پژوهان، از کمال اهمیت برخوردار است؛ زیرا الفاظ و اصطلاحات مزبور ابزاری بیانی‌اند که اوصاف راویان را نشان می‌دهند. (ابن حبان، بی‌تا، ج ۱، ص ۹-۴۰ / اردبیلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳ / مامقانی، بی‌تا، ص ۱۷۲-۱۸۲ / مقریزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۳-۵۳ / لکنوی هندی، ۱۳۸۸ق، ص ۴۴-۵۲ / عتر، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۵-۱۰۶)

موضوع این مقاله، مطالعه و بررسی اصطلاح مقارب الحدیث است که یکی از اصطلاحات جرح و تعدیل می‌باشد و صاحب‌نظران درباره معنا و دلالت آن سخنانی گفته و دیدگاه‌هایی ارائه نموده‌اند.

ما در این مقاله با کاوش در معنا و دلالت اصطلاح مقارَب الحدیث از رهگذر مطالعه و بررسی چند و چون کاربرد عملی آن دربارهٔ راویان، تلاش می‌کنیم معانی و تفاسیر موجود از آن را بررسی و نقد کنیم و درجهٔ دلالت این کلمه بر جرح یا تعدیل و وزن دقیق واقعی رجالی آن را به دست دهیم.

۱. بررسی مفهوم اصطلاح مقارَب الحدیث

۱-۱. معنای لغوی مقارَب الحدیث

در بیان معنای لغوی کلمهٔ مقارَب گفته‌اند: «هرگاه چیزی را به وصف مقارَب- به کسر راء- توصیف کنند، معنایش آن است که آن چیز متوسط و در میانهٔ مرغوب و پست جای گرفته است و کالایی را که نفیس (گران‌بها) نباشد، متاع مقارَب- به کسر راء- و متاع مقارَب- به فتح راء- گویند.» (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۱۰)

۲-۱. مفهوم اصطلاحی مقارَب الحدیث

در این باره می‌توان فرضیه‌های متعددی در نظر گرفت. سخاوی در شرح الفیه گوید: «اصطلاح مقارَب الحدیث را به کسر راء (اسم فاعل) و به فتح راء (اسم مفعول) خوانده‌اند. مقارَب الحدیث- به کسر راء- یعنی حدیث راوی به حدیث موثقان نزدیک است و مقارَب الحدیث- به فتح راء- یعنی حدیث دیگران به حدیث این شخص نزدیک است.» (سخاوی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۳۳۹/ لکنوی هندی، ۱۳۸۸ق، ص ۱۱۶-۱۱۷) برخی گفته‌اند مقارَب الحدیث- به فتح راء- یعنی دیگران از نظر حفظ و ضبط به راوی موصوف به این وصف نزدیک‌اند و مقارَب الحدیث- به کسر راء- یعنی راوی دارندهٔ این صفت در حفظ و ضبط به دیگران نزدیک است، که در هر دو صورت معنای یکی است و بر درجهٔ متوسط دلالت دارد و به موجب آن رتبهٔ شخص، نزدیک به موثقان است. بنابراین، نوعی مدح را می‌رساند. (سخاوی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۳۳۹) فرضیهٔ سوم نگاهی است که میان دو اصطلاح مقارَب الحدیث- به کسر راء- و مقارَب الحدیث- به فتح راء- فرق می‌گذارد و می‌گوید: «حدیث راوی مقارَب الحدیث- به فتح راء- از این جهت معتبر است که دیگران

احادیثی دارند که به حدیث او نزدیک است و به نوعی مؤید روایت اوست و این دیگران اند که به او اعتبار می دهند و گرنه خود او به اعتبار مقارب الحدیث- به کسر راء- بودن، راوی ای است تازه کار، که چندان قابل اعتماد نیست، و به همین دلیل، در وصف او در جنب این اصطلاح نوعاً الفاظ جرح و یا نازل ترین الفاظ توثیق به کار رفته است. بنابراین، حدیث راوی مقارب الحدیث- به فتح راء- حکمی دارد غیر از حکم راوی ای که خودش مقارب الحدیث- به کسر راء- است و تازه به دنیای نقل حدیث پا گذاشته است.»

این دیدگاه قابل توجه بود اگر در منابع و مآخذ موجود میان مقارب الحدیث به کسر راء با مقارب الحدیث به فتح راء، تمایزی آشکار وجود می داشت، لیکن چنین فرقی مشهود نیست؛ چون لفظ مقارب الحدیث در همه موارد بدون هر گونه نشانه و حرکتی مذکور افتاده، لذا بر هر دو وجه (به کسر و فتح راء) قابل حمل است. همچنین در این فرضیه، مقارب الحدیث- به کسر راء- تازه کاری که چندان قابل اعتماد نیست، شناسانیده شده است که ظاهراً این داوری، مبنایی ندارد. فرضیه دیگر این است که مقارب الحدیث- به کسر راء- از الفاظ تعدیل است و مقارب الحدیث- به فتح راء- از الفاظ جرح (ذهبی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۳۸) فرضی که صحیح نمی نماید. گویا طبق این فرضیه پنداشته که در زبان عربی، الشیء المقارب- به فتح راء- یعنی چیز پست (الردیء)، در حالی که چنین برداشت و تصویری در زبان، شناخته و معروف نیست و این معنا صرفاً در استعمال عامیانه مشاهده می شود. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۱۱-۴۱۲) به هر حال، به نظر می رسد که از خود این اصطلاح- به تنهایی و بی لحاظ اوصاف قرین- شمیم مدح استشمام می شود و حداقل آن است که حدیث راوی موصوف به وصف مقارب الحدیث از نوع حدیث متوسط است که نه به حقیض سقوط تنزل می کند و نه به اوج عظمت ارتقا می یابد. (لکنوی هندی، ۱۳۸۸ق، ص ۱۱۶-۱۱۷) وجه درست در ضبط این کلمه، جواز و احتمال کسر و فتح راء- هر دو- است و هر دو وجه فی الجمله بر تعدیل دلالت دارد، چنان که عراقی در حاشیه خود بر این صلاح آورده است: «و هما علی کل حال من الفاظ التوثیق» (ذهبی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۳۸) همچنین می توان سخن ابن

«مقارب الحدیث» و «مقارب الحدیث» در دانش جرح و تعدیل □ ۴۹

رشید و سخاوی را که گفته‌اند: «هرگاه اصطلاح مقارب الحدیث درباره شخصی به کار رود، به این معناست که حدیث او شاذ و منکر نیست» (لکنوی هندی، ۱۳۸۸ق، ص ۱۱۷/ نیز ر.ک: سخاوی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۱۱۵)، مؤیدی بر این امر دانست.

۲. سنجش وزن رجالی اصطلاح مقارب الحدیث در دانش جرح و تعدیل

مقصود، بررسی میدانی - مصداقی و استقرای موارد استعمال اصطلاح مقارب الحدیث درباره راویان در منابع و آثار اسلامی و سپس مطالعه و تحلیل معنا و کشف دلالت یا دلالت‌های دقیق آن از طریق بررسی احوال اشخاصی است که این اصطلاح درباره آنان به کار رفته است.

۲-۱. راویان مقارب الحدیث در صف موثقان

از بررسی چگونگی استعمال مقارب الحدیث درباره راویان، این نتیجه روشن و قطعی به دست می‌آید که این اصطلاح بر توثیق راوی دلالت دارد و در توصیف راویان در موارد بسیاری با اصطلاح ثقه، همراه و قرین می‌گردد: «هو ثقه، مقارب الحدیث» (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۵۸؛ ج ۲، ص ۱۷۶-۱۷۷ و ج ۳، ص ۱۸/ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۱۰۸ و ج ۵، ص ۵۶) و محدثان با شخص مقارب الحدیث در احادیث مشهورش به عنوان یک راوی موثق رفتار می‌کنند. برای نمونه، داود بن عمر اودی دمشقی از سوی صاحب‌نظران با تعبیر «یکتب حدیثه»، «لیس بالقوی»، «لیس بالمشهور»، «هو شیخ و لا بأس به»، «لا أری بروایاته بأساً»، «صالح»، «حدیثه مقارب»، «مشهور» و «موثق» توصیف شده است. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۷۰/ شوکانی، ۱۹۷۳م، ج ۹، ص ۹/ عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۳۸) این تعبیر گونه‌گون موقعیت بهبود یابنده راوی را از دانی به عالی نشان می‌دهد و ضمن آنکه اختلاف دیدگاه‌های رجالی اهل نظر را منعکس می‌کند، به وضوح دلالت وصف مقارب الحدیث را بر درجه‌ای از «وثاقت و تعدیل» می‌رساند. در نمونه دوم، ترمذی حدیثی را نقل می‌کند که در سندش، حجاج بن دینار قرار گرفته است و سپس می‌نویسد:

«هذا حدیث حسن صحیح، انما نعرفه من حدیث حجاج بن دینار و حجاج ثقه مقارب الحدیث» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۵۶) در نمونه سوم، احمد بن حنبل عبدالله بن علاء بن زبیر را، که صاحب نظران به گونه‌ای بسیار قوی او را توثیق کرده‌اند، مقارب الحدیث خوانده است. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۰۶-۳۰۷) در نمونه چهارم، ترمذی درباره عبدالرحمن بن زیاد بن انعم افریقی گزارش می‌کند که علی‌رغم سایرین، که نظر نامساعدی نسبت به وی داشته‌اند، ترمذی - خود - دیده است که بخاری، شأن او را تقویت کرده و عبدالرحمن را مقارب الحدیث خوانده است (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۲۸ / سخاوی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۳۳۹) و نمونه پنجم، اسماعیل بن رافع است که برخی از اهل حدیث، ضعیف دانسته‌اند، لیکن ترمذی - خود - از بخاری شنیده که مقارب الحدیثش خوانده و توثیقش کرده است. (همو، ج ۳، ص ۱۰۸)

۲-۲. مراتب و درجات راویان مقارب الحدیث

از بررسی موارد استعمال این اصطلاح درباره راویان معلوم می‌گردد که مقارب الحدیثان گاه مراتب و درجاتی متفاوت دارند و به مصداق «و لکل درجات» در منحنی نمودار توثیق دارای فراز و فرودی هستند. برای نمونه، احمد بن حنبل درباره اسماعیل بن زکریا خلیفانی می‌نویسد: «او در روایت احادیث مشهورش مقارب الحدیث و صالح است، لیکن دل با او قرار نمی‌گیرد؛ چون نام‌برده به صفت طالب حدیث شناخته شده نیست.» (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۶۰) در این گزارش، شخصیت اسماعیل بن زکریا از جنبه روایت و نقل (راوی و ناقل بودنش) شناسانیده شده است. جالب آنکه ابن حنبل در گزارشی دیگر در بیان همین جنبه از شخصیت اسماعیل، نام‌برده را ثقه خوانده است (همان‌جا) و در گزارش سوم، عبدالله بن احمد بن حنبل به نقل از پدرش، حدیث (متن روایت شده) راوی مذکور را به صفت مقارب وصف نموده است: «حدیث حدیث مقارب» (ابن حنبل، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۹۶ / الباجی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۶) امری که

نشان می‌دهد اصطلاح مزبور در استعمال اهل نظر برای سنجش راویان و روایتشان - هر دو - مورد توجه قرار گرفته است و در هر دو مورد بر نگاه مثبت به راوی و روایتش، یعنی تعديل و توثيق فی الجملة او و تثبیت و تصحیح فی الجملة روایتش دلالت دارد. در نمونه دوم، احمد بن حنبل با نگاهی متفاوت، حدیث عاصم بن علی بن عاصم را به حدیث راست‌گویان نزدیک شمرده و اعجاب خود را از اندک بودن اشتباهات آن ابراز داشته و نام‌برده را در اسلام، حائز چنان مقام و جایگاهی دانسته است که به سبب آن، امید دارد خداوند بهشت را به او ارزانی نماید: «حدیثه مقارَب حدیث اهل الصدق، ما اقل الخطأ فيه ... قام من الاسلام بموضع أرجو أن یشبهه الله به الجنة.» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۴۴) او مصعب بن ماهان را مردی شایسته و درخور ستایش می‌داند و حدیثش را مقارَب می‌خواند که اشتباهاتی هم در آن وجود دارد: «كان رجلاً صالحاً و أثني عليه خيراً، كان حدیثه مقارَباً، فيه شيء من الخطأ» (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۲ق، ج ۸، ص ۳۰۸) نمونه دیگر، ابوسلیمان مدنی داود بن عبدالله از احفاد جعفر بن ابی طالب (ع) است، که اهل نظر او را ثقة دانسته‌اند یا در میان ثقات از او نام برده‌اند و یا مقارَب الحدیثش خوانده‌اند. در عین حال، گفته‌اند که گاهی اشتباه می‌کرده برای نمونه، در گزارش حدیث مالک از نافع اشتباه کرده است. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۶۵) آخرین مثال در این مجال، زبیر بن عدی همدانی یامی تابعی است که عموم صاحب‌نظران او را ثقة، ثبت، صالح الحدیث و موافق با این اوصاف، مقارَب الحدیث شناسانیده‌اند. (همو، ص ۲۷۴)

۳. شواهد و نمونه‌های روشنگر ماهیت اصطلاح مقارَب الحديث

چنان‌که پیش‌تر معلوم و مدلل گشت، از شواهد موجود درباره‌ی راویان چنین برمی‌آید که اصطلاح مقارَب الحدیث هرگاه برای کسی استعمال شود، نه تنها بر جرح دلالت ندارد و شخص را از عدالت خارج نمی‌سازد (حافظیان بابلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۷۷) بلکه راوی را تقویت هم می‌نماید. این امر را از داوری بخاری درباره‌ی یزید بن سنان بن یزید تمیمی جزری می‌توان دریافت. درست است که

صاحب نظران با الفاظ متعددی، که حاکی از جرح است، او را تضعیف کرده‌اند، لیکن بخاری به پا خاسته - و درست یا نادرست - با مقارب الحدیث دانستنش او را توثیق یا دست کم تقویت کرده و در عین حال افزوده است: «با وجود این، پسرش محمد بن یزید، اخبار منکری* را از او روایت کرده است. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۲۹۳) نمونه دوم، خبر مسندی است که ترمذی از ولید بن رباح، از ابوهریره از پیامبر (ص) روایت کرده است: «إن المرأة لتأخذ للقوم؛ زن مسلمان جایز است برای مردم خود از دشمن امان بگیرد.» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۷۰/ مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۶۸) ترمذی در کتاب العلیل الکبیر گفته که درباره این خبر از استادش بخاری پرسیده و بخاری به او پاسخ داده است که «هو حدیث صحیح» و گویا چون مشکل ترمذی وجود ولید بن رباح تابعی در سند حدیث بوده، برای رفع نگرانی شاگرد و توجیه و تعلیل داوری خود درباره خبر مزبور، ولید بن رباح را با وصف مقارب الحدیث ستوده و او را تأیید کرده است. (زیلعی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۴۸) از این رفتار بخاری و گفتار او، که دو وصف حدیث صحیح و مقارب الحدیث را قرین هم ساخته، بلکه از دومی در توجیه و تعلیل اولی بهره گرفته است، به وضوح روشن می‌شود که وصف مقارب الحدیث درباره یک راوی بر توثیق او دلالت دارد، به طوری که به واسطه آن شایسته است حدیثش را صحیح بدانیم. مؤید این سخن اینکه ابن حجر، ولید بن رباح را خود، صدوق و به نقل از اهل نظر، صالح و من الثقات و در نقل دیگری از بخاری، حسن الحدیث خوانده است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۸۵/ همو،

* تعاریف متنوع و متفاوتی از منکر به دست داده شده است: «منکر در اصطلاح متقدمان عبارت از تفرّد خیر است ولو راوی ثقة باشد، اما در اصطلاح متأخران، حدیث مخالف خبر ثقة است که راوی ضعیفی روایتش کند.» (عتر، ۱۴۱۸ق، ص ۱۱۴) «معروف حدیثی است که مضمون آن نسبت به حدیث مخالفش بین راویان مشهور باشد، و منکر عکس آن است، یعنی خبری که فقط یک تن ناموثق نقل کرده باشد... همچنین منکر به حدیثی گویند که در سلسله سند آن موجب ضعفی باشد.» (مدیر شانه‌چی، بی تا، ص ۶۹ - ۷۰)

۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۱۱۷) امری که با قضاوت بخاری در مقارَب الحدیث نامیدن راوی مذکور یا روایتش کاملاً سازگار است. اما اگر کسی احتمال دهد که بسا مقصود بخاری از وصف صحیح در اینجا «صحیح لغیره»^{*} باشد، باید گفت که چنین احتمالی بعید است؛ چون ترمذی درباره خصوص همین خبر - نه خبری دیگر - از بخاری سؤال کرده است و بخاری نیز برای اطمینان خاطر او تا بداند قضاوتش در وصف حدیث به صحیح، درست بوده و سهوی مرتکب نشده، راوی آن را مقارَب الحدیث معرفی کرده است. دیگر آنکه، ترمذی خبر مزبور را در العلل خود آورده و به استناد سخن بخاری صحیحش دانسته و اصولاً در کتب علل و حتی سایر کتب حدیثی بسیار دیده می‌شود که نویسندگان به سبب آنکه حدیثی از طریق منکر نقل شده است، صحیح بودنش را رد می‌کنند و بدون ملاحظه، آن را زیر عنوان ناخوشایند حدیث منکر می‌آورند. (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۴۲؛ ج ۳، ص ۱۵۷، ۱۸۸ و ج ۴، ص ۱۶۰) سوم آنکه، خبر مزبور در موضوع خود عمده و اصل است و برای آن شواهد قولی دیگری از کلام پیامبر (ص) وجود ندارد، پس بخاری نمی‌توانسته در صحیح دانستن خبر مزبور به عنوان روایت شخص مقارَب الحدیث نظر به دیگر اخبار و احادیث مرتبط یا مشابه داشته باشد.

۳-۱. فقدان اخبار منکر در کارنامه روایان مقارَب الحدیث

معنای داوری بخاری درباره یزید بن سنان بن یزید تمیمی جزری - در آغاز بند پیشین - آن است که اصطلاح مقارَب الحدیث بار ارزشی مثبت دارد؛ چون روایت اخبار منکر را که بار ارزشی منفی دارند از آن استثنا کرده است، یعنی در احادیث مقابل مستثنیات، که بر اساس آن‌ها بخاری راوی را مقارَب الحدیث دانسته است، حدیث منکری وجود ندارد. پس اگر ثابت شود احادیث منکری که فرزند یزید بن

* صحیح لغیره، خبری است که به سبب یک امر جانبی خارجی از جمله احادیث صحیح مشابه که به طرق دیگری نقل شده‌اند، صحیح شمرده شود؛ چون خود مستقلاً شرایط صحت - مانند داشتن اسناد صحیح - را حائز نبوده است. (ر.ک: قاسمی، ۱۳۹۹ق، ص ۷۹)

سنان از او نقل کرده، واقعاً به پدر تعلق داشته و به او برنسته است در این صورت، وصف مقارب الحدیث از یزید بن سنان سلب می‌گردد و نام‌برده در عداد مجروحان و مطعونان قرار می‌گیرد. بر این پایه در احادیث شخص مقارب الحدیث، نباید روایات منکر وجود داشته باشد؛ چه اگر وجود داشته باشد، دیگر مقارب الحدیث نخواهد بود. این امر نشان می‌دهد که اصطلاح مورد نظر بار منفی ندارد، بلکه نسبت به حدیث چنین شخصی بار مثبت دارد. در غیر این صورت، استثنا در غیر محل خود و نادرست است.

۲-۳. ابهام در دلالت اصطلاح مقارب الحدیث

با این همه، بعضاً موضوع تا اندازه‌ای پیچیده و دشوار می‌نماید. نمونه‌ای هست که نشان می‌دهد گاه در دلالت اصطلاح مقارب الحدیث اجمال و ابهام وجود دارد. ترمذی پس از آوردن حدیثی، آن را حسن غریب ارزیابی می‌کند و سپس می‌نویسد: «درباره یکی از راویان مذکور در سند حدیث (ابوظلال، هلال بن ابی هلال قسلی) از بخاری سؤال کردم و او در پاسخ من، نام‌برده را مقارب الحدیث شناسانید.» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۰)

از رفتار ترمذی در قبال پاسخ بخاری، یعنی از داوری او درباره حدیث ابوظلال درمی‌یابیم که حداقل از نظر ترمذی، اصطلاح مقارب الحدیث بر جرح راوی دلالت ندارد و اگر جز این می‌بود، ترمذی حدیث ابوظلال را حسن*، که از انواع حدیث مقبول و معتبر است، ارزیابی نمی‌کرد.

غریب دانستن حدیث مزبور نیز بدین اعتبار است که در طریق آن تفرد وجود دارد، چون با اسناد واحد و از طریق یک راوی (ابوظلال)، متفرداً نقل شده است؛ اما

* حسن، حدیثی است که شاذ و معلل نباشد و با روایت شخص عادل کم ضبط، دارای سند متصل باشد: «الحدیث الحسن: هو الحدیث الذی اتصل سنده بنقل عدل خف ضبطه غیر شاذ و لا معلل.» (عتر، ۱۴۱۸ق، ص ۲۶۴) مقصود از شاذ، حدیثی است که در مقابل و معارض حدیث مشهور یا مخالف حدیثی باشد که روایانش حافظ‌ترند (مدیر شانه‌چی، بی‌تا، ص ۶۱) و مقصود از معلل حدیثی است که در سند یا متن آن نقصی باشد. (معروف الحسنی، ۱۳۹۸ق، ص ۵۵)

نکته درخور توجه اینکه قول دیگری از بخاری درباره ابوظلال گزارش شده است: «و عنده مناكبر» که ظاهراً از نوع جرح مفسر می‌باشد و نظر منفی بخاری را درباره راوی می‌رساند و با داوری صاحب‌نظران دیگر، که ابوظلال را ضعیف و دست‌کم فاقد ارزش و غیرقابل اعتنا دانسته‌اند، سازگار و با این رهیافت (ر.ک: ۱-۳) که دستاورد علمی اشخاص مقارب الحدیث، باید از اخبار منکر تهی باشد، ناسازگار است. (ر.ک: ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۷۵-۷۶) در توجیه این اختلاف چند احتمال وجود دارد: احتمال اول اینکه ترمذی از نظر منفی بخاری درباره ابوظلال آگاه نبوده است. احتمال دوم آنکه، بخاری بعدها این نظر را گفته و به سمع ترمذی نرسیده است. و احتمال سوم آن است که نسبت این سخن به بخاری نادرست باشد. با فرض صحت نسبت، ممکن است کسی بگوید اصطلاح مقارب الحدیث گاهی هم بر جرح دلالت دارد. به هر جهت، با توجه به این ملاحظات شاید بتوان گفت اینکه ترمذی روایت ابوظلال را حسن دانسته، امری بعید و دور از ذهن است. چون پیش‌تر (ذیل ۱-۳) مدلل ساختیم که در کارنامه حدیثی شخص مقارب الحدیث - از باب عدم امکان جمع متناقضین - احادیث منکر نباید وجود داشته باشد. در غیر این صورت، وصف مقارب الحدیث از راوی سلب می‌گردد و حدیث شخص مذکور نیز از انواع حدیث مقبول (صحیح، حسن، موثق یا قوی) محسوب نمی‌گردد.

۳-۳. اصطلاح مقارب الحدیث، منجی تضعیف شدگان

اصطلاح مقارب الحدیث برای روایانی که از سوی صاحب‌نظران به گونه‌ای ضعیف شمرده شده‌اند، به منزله فرشته نجاتی عمل می‌کند که راوی را در پهنه گسترده علم الحدیث از سقوط می‌رهاند و کم و بیش جایگاهی رضایت‌بخش به او می‌بخشد. برای نمونه، درحالی که عموم صاحب‌نظران حدیث‌پژوه از جمله ترمذی، عبدالرحمن بن زیاد بن انعم افریقی را ضعیف شمرده‌اند، بخاری پا به میدان می‌گذارد و با مقارب الحدیث دانستن وی، او را تقویت می‌نماید. (ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۷/ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۲۸) نمونه دوم، ابو محمد عبدالله بن محمد بن عقیل بن ابی طالب هاشمی مدنی - نواده دختری علی (ع) - از طبقه چهارم

است که در میان صاحب نظران اختلاف نظر درباره او شدید است، به طوری که برخی در عین صدوق دانستنش بر حفظ او خرده گرفته یا در حدیثش ضعف بسیاری دیده‌اند و برخی دیگر، ضمن احتجاج به حدیثش، وی را چندان متین و معتمد ندانسته‌اند و برخی هم شخص او را ضعیف شمرده‌اند. اما چنین به نظر می‌رسد که بخاری نگاه و باور دیگری داشته و با مقارب الحدیث خواندن عبدالله بن محمد بن عقیل می‌خواسته نام‌برده را فی الجمله توثیق نموده و از آسیب جرح و تضعیف برهاند. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۳-۱۴)

در نمونه دیگری از این نوع، ترمذی خود ابتکار عمل را در دست می‌گیرد. او که شاگرد بخاری است، از استادش درباره جناده بن مسلم که بسیاری از صاحب نظران وی را تضعیف نموده‌اند، سؤال می‌کند. بخاری این شخص را نمی‌شناسد و حتی از وجود نام‌برده در میان راویان ابراز شگفتی می‌کند، لیکن ترمذی درباره راوی و حدیثش، خود به داوری می‌پردازد؛ راوی را مقارب الحدیث می‌خواند و حدیث او را حسن غریب می‌نامد. (ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۷/ مناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۶)

در نمونه چهارم، عموم حدیث پژوهان از جمله صاحب نظران با اهمیتی چون ابن المدینی و ابوزرعه، داود بن زبرقان را با اوصافی چون «لیس بشیء»، «متروک»، «لیس بئقه»، «ضعیف»، «منکر الحدیث» و... تضعیف کرده‌اند، لیکن علی‌رغم آنان، بخاری با مقارب الحدیث دانستن وی، نام‌برده را توثیق نموده است. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۶۰/ هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۰) مؤید بخاری در این توثیق، سخن و داوری یحیی بن معین درباره داود بن زبرقان است که نام‌برده را شخص صالحی دانسته که به کار حفظ حدیث، گفتگو و مذاکره درباره آن مشغول بود، لیکن در اثنای مذاکره، بسا دچار اشتباه می‌شده و چون با اتکای به حافظه سخن می‌گفته، گاه در روایت و نقل لغزیده است. او از اشخاص موثق چیزهایی را نقل می‌کرد که جزء احادیث آنان نبود. بر این پایه، داود در نقل مواردی که با احادیث ثقات سازگار افتد به نظر من (یحیی بن معین) راستگو (صدوق) است، لیکن چنانچه او در نقل آن موارد، منفرد (تنها) باشد، به آنها نمی‌توان احتجاج کرد و یا استناد نمود. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۶۰-۱۶۱)

از این کلام یحیی بن معین توثیق فی الجمله داود بن زبرقان به خوبی مشهود است که

با وصف نام‌برده به مقارَب الحدیث بر دست بخاری، سازگار افتاده است. در نمونه پنجم، نسایی، بکر بن سهل را ضعیف دانسته است، اما مردمان از نام‌برده که مقارَب الحدیث و در روایتی دیگر مقارَب الحال بوده است، روایت می‌کرده‌اند. (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۵۱/ هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۹۹) این امر نشان می‌دهد که یا تضعیف نسایی نامعتبر بوده و یا در حدی نبوده که به اعتبار راوی خدشه وارد کند و همچنین می‌رساند که اصطلاح مقارَب الحدیث بر درجه‌ای از درجات مدح و توثیق راوی دلالت دارد. (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۱۶۱) چون ظاهراً مردم به سبب مقارَب الحدیث بودنش، حدیث او را دریافت و نقل می‌کرده‌اند. پس این وصف، در تقابل با تضعیف قرار می‌گیرد و بر تعدیل دلالت دارد.

۴. تعیین حدود دلالت اصطلاح مقارَب الحدیث

اصطلاح مقارَب الحدیث در میانه اصطلاحات جرح و تعدیل قرار دارد و با تأمل در عموم مواردی که از این اصطلاح در وصف راویان بهره گرفته شده، می‌توان نتیجه گرفت یا چنین استنباط کرد که اصطلاح مزبور جزء الفاظ تعدیل و توثیق راویان به حساب می‌آید. (عتر، ۱۴۱۸ق، ص ۱۱۰) ولی باید توجه داشت که بر نمودار الفاظ توثیق و تعدیل که درجات و مراتب متفاوت و منحنی فرود و فراز دارد، گاه اصطلاح مزبور درجه نازل‌تری را به خود اختصاص می‌دهد، به گونه‌ای که با رقیق‌ترین مراتب جرح هم‌جوار می‌گردد. (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۱۶۱) به عبارت دیگر، روایتی که شخص مقارَب الحدیث در سندش قرار دارد، بسا مراتب پائین‌تر حسن و صحت را نسبت به خیر شخص موثق عادل ضابط، دارا باشد، لیکن در همه موارد کاربرد این اصطلاح درباره‌ی راوی حدیث، تعبیر مقارَب الحدیث - بی‌گفتگو و بدون تردید - نشانه و بیانگر تعدیل و توثیق راوی و اماره‌ای بر حسن یا صحت روایت اوست. برای نمونه، در داوری صاحب‌نظران درباره‌ی طلحة بن یحیی می‌توان مؤیدی بر آنچه بیان گشت یافت؛ ابن معین او را توثیق نموده، ابن حبان نامش را در میان ثقات آورده و دیگری با تعبیر «لا بأس به» از وی تجلیل نموده و ابن حنبل هم او را مقارَب الحدیث دانسته است. برخی نیز او را

ضعیف خواننده یا همچون ابی حاتم نام برده را با تعبیر «لیس بقوی»^{*} شناسانیده‌اند. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۶ / همو، بی تا، ج ۳، ص ۴۶۵) از تأمل در این اقوال و سنجش آن‌ها، می‌توان مرتبه‌ای از مراتب و درجات توثیق و تعدیل را برای راوی استنباط کرد. نمونه دوم، داود بن زبرقان رقاشی بصری ساکن بغداد است که عموم اهل نظر به شدت تضعیفش کرده‌اند، لیکن بخاری مقارب الحدیثش نامیده است. (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۷۹ / همو، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۶۰) از تقابل این توصیف با آن تضعیف، می‌توان چنین استنباط کرد که دلالت وصف مقارب الحدیث بر توثیق قوی، بعید اما دلالتش بر نوعی از مدح یا توثیق، موجه و معلوم است. از دیگر شواهدی که از آن در پاره‌ای از موارد به درجه خفیف مقبولیت شخص مقارب الحدیث می‌توان پی برد، داوری صاحب‌نظران درباره عبدالله بن محمد بن عقیل است که بخاری وی را مقارب الحدیث شناسانیده و احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه و حمیدی حدیث او را صرفاً قابل استناد دانسته‌اند. (همو، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۳-۱۴ / زیلعی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۶۲) و چون نام برده حافظ^{**} نبوده است، دانشمندان در امکان و نیز در چند و چون استناد و اعتماد به حدیث او اختلاف نظر داشته‌اند (همان‌جا) البته در مواردی هم اصطلاح مقارب الحدیث بر توثیق مطلق یا حتی توثیقی بالا دلالت دارد. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸، ۲۷۴، ۳۰۱ و ج ۵، ص ۳۰۶-۳۰۷ / ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۸۶)

۵. بهره‌گیری صاحب‌نظران از اصطلاح مقارب الحدیث

از بررسی موارد استعمال اصطلاح مقارب الحدیث چنین برمی‌آید که بخاری بیش از همه از این اصطلاح در وصف راویان بهره‌جسته و در آن به دنبال راهی بوده است تا از درجه جرح احتمالی راویان از سوی دیگران بکاهد، یا به طور کلی

* این تعبیر به نخستین درجه از درجات جرح، که خفیف‌ترین درجات است، تعلق دارد و کمترین جرح و تضعیف را متوجه راوی می‌سازد. (عتر، ۱۴۱۸ق، ص ۱۱۱)
** حافظ کسی است که دانسته‌هایش در حدیث و فنون آن بیشتر از مجهولات وی در این عرصه است. (همو، ۱۴۱۸ق، ص ۷۶).

«مقارَب الحدیث» و «مقارَب الحدیث» در دانش جرح و تعدیل □ ۵۹

می‌خواسته است به راویان درجه‌ای از وثاقت بخشد که از رهگذر آن، احادیث آنان را صحیح و درخور اعتماد و روایت بتوان دانست. (البانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۶ / مناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۵۴)

برخی بر آن‌اند که بخاری در استعمال اصطلاح مقارَب الحدیث بیش از آنکه راویان و مصلحت اشخاص آنان را برای رهیدن از جرح در نظر داشته باشد، به حدیث آنان و تأیید و تصویب اخبارشان نظر داشته است. به عبارت دیگر، او در پی اثبات این امر است که حدیث راویانی که اصطلاح مزبور را در حقشان به کار برده، به حدیث ثقات نزدیک است و عیب و ایرادی - که حدیثشان را از درجه اعتبار ساقط کند - بر احادیث آنان وارد نیست (البانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۵۴؛ ج ۲، ص ۱۰) و حدیث مقارَب الحدیثان از حسن اصطلاحی برخوردار است. (ذهبی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۳۸) مؤید این نظر، سخن ترمذی درباره یزید بن سنان است که بخاری او را مقارَب الحدیث دانسته و ترمذی - شاگرد بخاری - از سخن استاد چنین نتیجه می‌گیرد که «حدیث او بی‌عیب و ایراد است.» (همو، ۱۳۷۱ق، ج ۳، ص ۳۶۰)

۶. اصطلاحات هم‌رتبه اصطلاح مقارَب الحدیث

از طریق بررسی اصطلاحات دیگر جرح و تعدیل که در جنب اصطلاح مقارَب الحدیث برای توصیف حال رجال راوی حدیث به کار رفته است، می‌توان به فهم دقیق‌تر دلالت معنایی آن نایل گشت.

اصطلاح مقارَب الحدیث از الفاظ تعدیل به حساب می‌آید و به طور تقریبی با اصطلاحاتی چون اصطلاحات زیر برابری می‌کند و با آن‌ها در یک مرتبه طبقه‌بندی می‌شود:

«لیس ببعید عن الصواب»، «شیخ»، «یروی حدیثه»، «یعتبر به»، «شیخ وسط»، «صالح الحدیث»، «یکتب حدیثه»، «ما اقرب حدیثه»، «صویلح»، «صدوق ان شاء الله»، «ارجو ان لا بأس به»، «جید الحدیث»، «حسن الحدیث»، «وسط»، «مقبول» و «صدیق له او هام» و «روی عنه جلة الناس» (ابن شاهین، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵ / عتر، ۱۴۱۸ق، ص ۱۱۰ / العجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۰۲)

۷. اوصاف مقارن اصطلاح مقارب الحدیث

اصطلاح مقارب الحدیث در کاربرد، گاه با وصفی دیگر قرین می‌گردد و درباره‌ی راویان استعمال می‌شود. برای نمونه، به این موارد می‌توان اشاره نمود:

«مقارب الحدیث، صالح»، درباره‌ی اسماعیل سدی (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۲ق، ج ۲، ص ۱۸۴)؛ «ثقه، مقارب الحدیث» درباره‌ی اسماعیل بن رافع (ذهبی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۳۹)، حسان بن عطیه (الباجی، بی تا، ج ۱، ص ۵۰۲) و عماد بن نجیح (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۲ق، ج ۱، ص ۱۴۹)؛ «شیخ، مقارب الحدیث» درباره‌ی محمد بن عبدالرحمن بن عنج (مزی، ۱۴۰۷ق، ج ۲۵، ص ۶۶)؛ «کثیر الروایة، مقارب الحدیث» درباره‌ی محمد بن عبدالله بن ابی عتیق (همو، ۱۴۰۷ق، ص ۵۵۰)؛ «مقارب الحدیث، لا بأس باخباره»، درباره‌ی بشر بن رافع (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۳)؛ «مقارب الحدیث، یخطئ احياناً»، درباره‌ی داود بن عبدالله بن ابی کرم جعفری (مزی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۴۱۰)؛ «ثقه، صالح الحدیث، مقارب الحدیث»، درباره‌ی ابن عدی (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۲ق، ج ۳، ص ۵۸۰) به کار گرفته شده است.

با دقت در موارد مذکور درمی‌یابیم اصطلاحاتی که در این نمونه‌ها به عنوان وصف قرین، در جنب اصطلاح مقارب الحدیث ذکر شده‌اند، نوعاً به درجات نازل‌تر تعدیل، که کم و بیش به خفیف‌ترین مراتب جرح نزدیک است، تعلق دارند (ر.ک: عتر، ۱۴۱۸ق، ص ۱۱۰) و با اصطلاح مقارب الحدیث هم‌رتبه و سازگارند. لذا با آن همراه گشته‌اند.

نتیجه

در میان اصطلاحات جرح و تعدیل، اصطلاح مقارب الحدیث - به فتح راء و به کسر آن - دیده می‌شود. این اصطلاح بار ارزشی مثبتی دارد که راوی و حدیث او - هر دو - از آن بهره می‌گیرند. اصطلاح مزبور، در میانه‌ی اصطلاحات جرح و تعدیل قرار گرفته و بر مرتبه‌ای از مراتب تعدیل دلالت دارد و سبب تقویت شخصی که از او خرده‌ای گرفته یا ضعیفش دانسته‌اند، می‌شود. از آنجا که حدیث راوی مقارب الحدیث نباید شاذ، منکر و بی‌ریشه باشد، پس در کمترین برآوردها، درجه‌ای از

حسن و صحت را حائز است، به وجهی که درخور اعتماد و نقل است. در میان رجال‌شناسان و حدیث‌پژوهان، بخاری بیش از دیگران از این اصطلاح در وصف راویان بهره جسته به این دلیل که دانست که او به تأیید راویان و تصویب روایاتشان بیشتر دلیسته بوده است.

منابع

۱. ابن ابی حاتم رازی، ابو محمد عبدالرحمن؛ الجرح و التعدیل؛ بیروت: بی نا، ۱۳۷۲ق.
۲. ابن حبان؛ کتاب المجروحین؛ تحقیق محمود ابراهیم راند، بیروت: بی نا، بی تا.
۳. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین ابوالفضل احمد بن علی؛ تقریب التهذیب؛ تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۴. _____؛ تهذیب التهذیب؛ ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
۵. _____؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری؛ ج ۲، بیروت: بی نا، بی تا.
۶. _____؛ لسان المیزان؛ ج ۲، بیروت: بی نا، ۱۳۹۰ق.
۷. ابن حنبل، احمد بن حنبل؛ العلل و معرفة الرجال؛ ج ۱، بیروت: بی نا، ۱۴۰۸ق.
۸. ابن شاهین، عمر بن احمد بن عثمان؛ تاریخ اسماء الثقات ممن نقل عنهم العلم؛ تحقیق صبحی السامرای، ج ۱، بی جا، بی نا، ۱۴۰۴ق.
۹. ابن عدی جرجانی، عبدالله؛ الکامل فی ضعفاء الرجال؛ تحقیق دکتر یحیی زکار، ج ۳، بیروت: بی نا، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۸م.
۱۰. ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی؛ سنن ابن ماجه؛ تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: بی نا، بی تا.
۱۱. اردبیلی غروی حائری، محمد بن علی؛ جامع الرواة؛ قم: بی نا، بی تا.
۱۲. الباجی، ابوالولید سلیمان بن خلف؛ التعدیل و التجریح؛ تحقیق احمد بزار، مراکش: بی نا، بی تا.
۱۳. البانی، محمد ناصرالدین؛ ارواء الغلیل؛ تحقیق زهیر شاویش، ج ۲، بیروت: بی نا، ۱۴۰۵ق.
۱۴. _____؛ ضعيف سنن الترمذی؛ تحقیق زهیر شاویش، بیروت: بی نا، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م.
۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی؛ تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، ج ۲، بیروت: بی نا، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
۱۶. حافظیان بابلی، ابوالفضل؛ رسائل فی درایة الحدیث؛ ج ۱، قم: بی نا، ۱۴۲۵ق/۱۳۸۳.
۱۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ تاریخ بغداد؛ تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۱۸. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان؛ تاریخ الاسلام؛ تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: بی نا، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.

۶۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۸

۱۹. _____؛ الكاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة؛ تحقیق محمد عوامه، ج ۱، بیروت: بی تا، ۱۳۷۱ق/۱۹۵۲م.
۲۰. ربانی، محمد حسن؛ دانش درایة الحدیث؛ ج ۱، مشهد: بی تا، ۱۳۸۰.
۲۱. زبیدی، مرتضی؛ تاج العروس؛ تحقیق علی شیری، بیروت: بی تا، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.
۲۲. زیلعی، جمال الدین؛ نصب الرایة؛ تحقیق ایمن صالح شعبان، ج ۱، قاهره: بی تا، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.
۲۳. سیوطی، جلال الدین؛ تدریب الراوی؛ بیروت: بی تا، ۱۴۰۵ق.
۲۴. سخاوی، شمس الدین محمد بن عبدالرحمن؛ فتح المغیث فی شرح الفیه الحدیث للعراقی؛ تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، ج ۲، مدینه: المكتبة السلفية، ۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م.
۲۵. شوکانی، محمد بن علی؛ نیل الاوطار؛ بیروت: بی تا، ۱۹۷۳م.
۲۶. عتر، نورالدین؛ منهج النقد فی علوم الحدیث؛ دمشق: بی تا، ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م.
۲۷. العجلی، احمد بن عبدالله؛ معرفة الثقات؛ ج ۱، مدینه: بی تا، ۱۴۰۵ق.
۲۸. عظیم آبادی، محمد شمس الحق؛ عون المعبود فی شرح سنن ابی داود؛ ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲۹. عمر بن شاهین؛ تاریخ اسماء الثقات؛ ج ۱، تونس: بی تا، ۱۴۰۴ق.
۳۰. فتنی، جمال الدین محمد بن طاهر؛ تذکرة الموضوعات؛ بی جا: بی تا، بی تا.
۳۱. قاسمی، جمال الدین؛ قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۹ق.
۳۲. لکنوی هندی، محمد بن عبدالحی؛ الرفع و التکمیل فی الجرح و التعدیل؛ تحقیق عبدالفتاح ابوغده، ج ۲، سوریه- حلب: بی تا، ۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م.
۳۳. مامقانی، عبدالله؛ تنقیح المقال؛ بی جا: بی تا، بی تا.
۳۴. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن، تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی؛ ج ۱، بیروت: بی تا، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.
۳۵. مدیر شانه چی، کاظم؛ علم الحدیث و درایة الحدیث؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۳۶. _____؛ درایة الحدیث؛ قم: بی تا، بی تا.
۳۷. مزئی، جمال الدین ابوالحجاج یوسف؛ تهذیب الکمال؛ تحقیق بشار عواد معروف، ج ۱، بیروت: بی تا، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
۳۸. معروف الحسینی، هاشم؛ دراسة فی الحدیث والمحذین؛ بیروت: بی تا، ۱۳۹۸ق.
۳۹. ممدوح، محمود سعید؛ رفع المناره؛ ج ۱، اردن- عمان: بی تا، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۵م.
۴۰. مقریزی، احمد بن علی؛ مختصر الکامل فی الضعفاء؛ ج ۱، بیروت: بی تا، ۱۴۲۲ق.
۴۱. مناوی، محمد عبدالرؤوف؛ فیض القادیر شرح الجامع الصغیر؛ تحقیق احمد عبدالسلام، ج ۱، بیروت: بی تا، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م.
۴۲. هیثمی، ابوالحسن نورالدین علی بن ابی بکر؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ بیروت: بی تا، ۱۴۰۸ق/۱۹۹۸م.